

## نمونه‌ای چند از لغت آذری

بقیه از شماره سابق

(در کردی نیز «مَنگ»)

۱۳۵۰ - مورت - mürt = مورد؟

(این کلمه با فعل ورماق (زدن) استعمال میشود و رویهم «مورت زدن» کنایه از لاس زدن و ور رفتن با کسی بمنظور شهوت است)

۱۳۵۱ - مه - meh = باد سرد

(در فارسی مه ابری را گویند که نزدیک زمین باشد)

۱۳۵۲ - میر - mir = مور =

موریانه

۱۳۵۳ - میس - mayas =

مگس غسل

۱۳۵۴ - میلچک - milcak =

مکس (از «ملچ» که در کردی بمعنی مکیدن است - ملچاک = مکنده)

۱۳۵۵ - نازا - nâzâ = عقیم

سترون

۱۳۵۶ - نجارد - nejârd = يك

تکه از گوشت سرخ شده (در تفسیر ابولفتوح «نجارده» بمعنی «آماده» آمده و بغلط بجارده چاپ شده ج ۱ ص ۱۰۹)

۱۳۵۷ - ندیده - nadida = اولاد طبقه

پنجم (بعد از فرزند - نوه - نبیره - نتیجه)

۱۳۵۸ - نمو - namow =

نمناک = نور

۱۳۵۹ - نو - now = ناو آسیا

۱۳۳۷ - لوت - lüt = برهنه - لغت

۱۳۳۸ - لاین - layan = لگن

۱۳۳۹ - مآچه - mâca = ماهیچه

«در: چلیک مآچه»

۱۳۴۰ - مازی - mâzi = مازو

۱۳۴۱ - مانده - mânda = آباد

(در: خانه مانده) این کلمه در عبارات

شیخ صفی نیز بهمین معنی بکار رفته

۱۴۴۲ - متیل - metil = مدقال

۱۳۴۳ - مرج - marj = بمعنی

شرط و پیمان (مرز؟) در انزلی نیز مرج

بهمین معنی است و هرگاه آخر آن

ساکن باشد (مش) تلفظ میشود: مش

باقلماق

۱۳۴۴ - مرجمک - marjomak

عدس (در گیللی «مرجو» و «مرجومک»

۱۳۴۵ - مره‌ری - marmari =

جاروی نازک

۱۳۴۶ - میزبان - mæzbân =

صاحبخانه - مهماندار (از بی آن

تا دهی برنام دندان مزدمان میزبانی

دوستداری شادباش ای میزبان (فرخی)

مش = maš - شرط (رك مرج)

۱۳۴۷ - مشگر - mošgar =

نوحه خوان (شاید مخفف مویشگر؟)

۱۳۴۸ - مشه - mæša = بیشه

۱۳۴۹ - منگ - mang = گیج

۱۳۶۰ - نه‌ره - *nehra* = مشگ

کره زنی (دراغت چیزیکه با آن روغن را ازدوغ جدا کنند) (برهان) و در بعضی نقاط گیلان کوزه بزرگ و دهان تنگی را که دودسته نزدیک بهم در یکطرف آن تعبیه شده و برای گرفتن کره از ماست بکار می‌رود *naxra* گویند)

۱۳۶۱ - نین - *nin* = آشیانه

۱۳۶۲ - وا - *vâ* = با. آش (در کلمه

شروا = شوربا)

۱۳۶۳ - واز - *vâz* (امرازوزیدن

بمعنی جستن) = بجه، جستن کن. (این کلمه با فعل گجماق = گذشتن در مورد صرف نظر کردن و ندیده گرفتن چیزی یا کاری بکار می‌رود)

۱۳۶۴ - وجین - *vejin* = چین

علفهای هرزه میان محصولات - در گیلکی نیز *vijin* در مورد علفهای هرزه مزارع برنج بکار می‌رود

۱۳۶۵ - ور - *var* = علامت

«اتصاف»: (در کلمه *baxtavâr*)

۱۳۶۶ - وردنه - *vardana* =

چوب گردی که با آن خمیر را پخش می‌کنند (از وردیدن بمعنی گردیدن)

۱۳۶۷ - ورزا - *varzâ* = گاوشخم

(ورز = کار - «ا» نسبت)

۱۳۶۸ - وریان - *varyân* =

بندجلو آب (در کردی «بریان» محل شکستن آب در مزرعه)

۱۳۶۹ - وز - *vaz* = غده (در

کردی *baz* (و در فرهنگ اسدی «وزد» بمعنی پیه آمده)

۱۳۷۰ - ولیم - *valim* = سرشاخها

که برای آتش گیره و تنور جمع می‌کنند (شاید مرکب است از ول = ولو یا «الو» + «ایم» مخفف هیمه؟)

۱۳۷۱ - ونک - *vang* = صدای

بچه: (در ضمن کلمه: انگ ونگ) (ونگ = وانک = بانک)

۱۳۷۲ - ویشه - *viša* = درویشه کندر

شاید: «وی» مخفف «ویه» = «خوب» + «ش» = «شوه»؟ (یا مبدل ویژه بمعنی خالص و بیغش؟)

۱۳۷۳ - «ه» نسبت: (در کلماتی

از قبیل: *bâja - torta*)

۱۳۷۴ - هاج واج - *hâj vâj* =

متحیر = هاژ - همه دعوی کنی و خائی ژاژ درهمه کارها حقیری و هاژ (ابوشکور) (در تهران نیز «هاج واج» گویند)

۱۳۷۵ - هام - *hâme* = همه:

(در هامس)

۱۳۷۶ - های - *hây* = فریاد:

(های سالماق) در کردی نیز معمول است

۱۳۷۷ - هج - *hec* = هیچ (هر

ویکجا (یکچند؟)  
تذکر : کلمات زیر در فهرست فوق  
از قلم افتاده:  
۱۳۸۹- آیین ساین = گاه بگاه اتفاقی  
۱۳۹۰- بازیک. bâzik = تخم  
چغندر (خو، ما کو)  
۱۳۹۱- باقش (لماق) = بخشیدن  
۱۳۹۲- بش - boš = بوچ تو خالی  
۳۹۳- بنه - bena = بنه و اسباب  
۱۳۹۴- بوداخ - budâx = به  
۱۳۹۵- بینه (توتماق) - bina =  
کمین کردن مرغ شکاری برای صید  
(شاید از «دیدن» گرفته شده)  
۱۳۹۶- بینه - bina = چغندر (خو)  
۱۳۹۷- پچ (لماق) - pec = پچ پچ  
کردن «در صحبت»  
۱۳۹۸- تیانچه - tiyânca = دیک  
کوچک (در بعضی نقاط گیلان نیز به همین  
معنی معمول است و در تهران tiün  
تلفظ میشود)  
۱۳۹۹- ججیم - jejim = جاجم  
۱۴۰۰- جه - jah = زنک مس و  
امثال آن  
۱۴۰۱- چخور - coxür = پست، گود  
۱۴۰۲- چردک - cardak =  
هسته زرد آلو و هلو و امثال آن  
(قس : caltuk که در مازندران به

گاه آخر آن ساکن باشد « هش »  
تلفظ میشود )  
۱۳۷۸- هرای - harây = فریاد  
وغوغا - مخفف هرای (زهرای درندگان  
چنک دیو شده سست بر چنک کیهان  
خدو (فردوسی)  
۱۳۷۹- هروان - haravân =  
(هر = سه + آو + آن) = آب سوم  
زراعت  
۱۳۸۰- هره - hera = خرنده  
۱۳۸۱- ههش - heš = خیش زراعت  
(و در بعضی نقاط «هیش» تلفظ میشود)  
هش - heš = هیچ (رك : هیچ)  
۱۳۸۲- هیش - hiš = خیش زراعتی  
(رك «هش»)  
هش - hoš = اسم صوتی  
است که برای امر بتوقف در مورد  
الاغ و خر و امثال آن بکار میرود  
۱۳۸۳- یاپش (ماق) - yâpeš = چسبیدن  
از چیس)  
۱۳۸۴- یاوه - yâva - یاوه  
۱۳۸۵- یکه - yakka = دفعه یکم  
(از اصطلاح بازی الک دلك)  
۱۳۸۶- یکه - yekka = تنها، کلان  
۱۳۸۷- یله - yala = تکیه (از یله  
بمعنی ول ورها شده)  
۱۳۸۸- ییجن - yeyjan = همه

|                                     |                                      |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| بد میدهد                            | برنج پوست نکنده اطلاق میشود - و      |
| ۱۴۱۵ - شاین - šāyan - (در عبارت     | šaldanak که در بعضی نقاط گیلان       |
| آین شاین) = شایسته و بطور سزاوار    | بزرده آلو اطلاق میشود (              |
| ۱۴۱۶ - شریث - šarīt = ریسمان        | ۱۴۰۳ - چرکین - cerkin = زشت          |
| کوتاه که برای پهن کردن لباس روی     | ۱۴۰۴ - چقال - cakqâl = شغال          |
| آن، می بندند (درمازندان شریک)       | ۱۴۰۵ - چوپور - cupür =               |
| ۱۴۱۷ - قاخ - qâx = کشته             | آبله رو (در لاهیجان cupur بهمین      |
| زرد آلو و هلو و امثال آن (قس : قاق  | معنی است)                            |
| بمعنی خشک ؟ در خراسان قاق فقط در    | ۱۴۰۶ - چولگه (لحاق) - culga          |
| مورد نان خشک بکار میرود)            | جمع کردن پارچه و امثال آن (قس        |
| ۱۴۱۸ - قل - qal = بازو؟ (در         | چروک - چوله ؟)                       |
| کردی : قل - پا)                     | ۱۴۰۷ - چمور - comur = گل و شل        |
| ۱۴۱۹ - قورت - qürt = گرك            | ۱۴۰۸ - دنج - denj = جای مخلا         |
| ۱۴۲۰ - قوزی - quzi = بره            | بطبع و بی سرخر (در خراسان نیز بهمین  |
| ۱۴۲۱ - قیقناق - qeyqanâq =          | معنی معمول است ؟)                    |
| خاگینه                              | ۱۴۰۹ - زینگیلته - zengilta =         |
| ۱۴۲۲ - کدا - kaddâ =                | تلسکه انگور (یک قسمت کوچک از یک خوشه |
| کدخدا. (اھر) رك «کوخا»              | ۱۴۱۰ - سالخوم - sâlxum =             |
| ۱۴۲۳ - کر - ker = چرك               | خوشه انگور و خرما و سنجد             |
| ۱۴۲۴ - کرخ (ماق) - kerex =          | ۱۴۱۱ - سایه - sâya (در ترکه سایه)    |
| دستپاچه - حواسپرت (شدن) (در خراسان  | = ساده                               |
| «کرخ» بکسی گویند که حس الم و        | ۱۴۱۲ - سراو - sarow = سر آب          |
| درد از وی سلب شده باشد)             | در اصطلاح زراعتی                     |
| ۱۴۲۵ - کزومه - kezma =              | ۱۴۱۳ - سرپیچ - sarpic - سرپوش        |
| تکه هایی از تفاله ذرت خشکیده که     | (اھر)                                |
| برای آتش گیره بکار میرود و بگاو نیز | ۱۴۱۴ - سوسه ری - süsari =            |
| میدهند (قس هزمه ؟)                  | سوسکه کوچک قهوه ای رنگ که بوی        |

(در مورد عضو بدن) بکار می‌رود  
 ۱۴۳۴ - کیلکه = *kilka* = گره  
 و در هم شدن تارهای نخ یامو (در لاهیجان  
*kulka*  
 ۱۴۳۵ - گز - (الماق) - *gezil* =  
 مورد مور کردن بدن، (در تهران گز گز)  
 ۱۴۳۶ - گزر - *gezer* = کسیکه از  
 طرف مباشر عایدات ده را جمع می‌کند  
 ۱۴۳۷ - گزل - *gozal* = خجیر، خوب  
 ۱۴۳۸ - گله - *gila* = سیاهی چشم  
 ۱۴۳۹ - گن - *gan* = گشاد، گل  
 ۱۴۴۰ - گیچک - *goycak* =  
 خوشگل (گل «گونه» + «چک»  
 مخفف چاک بمعنی خوب؟)  
 ۱۴۴۱ - نخنک - *naxonaḱ* =  
 بخوردنی‌هایی که مربوط بغیر است دست  
 بردن و کم کم خوردن (در تهران ناخونک)  
 نخنک چی - *naxonaḱci* = کسیکه  
 ناخونک می‌زند

۱۴۲۶ - کشیر - *kešir* = هویج  
 گزر (اهر) در اطراف مرند *kašir*  
 ۱۴۲۷ - کمه - *kama* = چادر  
 سیاه، یک نوع سایبان  
 ۱۴۲۸ - کور - *kavâr* = تره (خوماکو)  
 (در اغلب نقاط گیلان این کلمه معمول است و  
 در لاهیجان *kovâr* گویند)  
 ۱۴۲۹ - کوتوک - *kutük* =  
 ریشه کلفت زیر خاک (کت = کنده،  
 چوب ناخراشیده + اوک تصغیر)  
 ۱۴۳۰ - کوز - *küz* - جائیکه  
 دورش را سنگچین کرده روی آن را با چوب  
 می‌پوشند و بره‌ها را در آن نگهداری می‌کنند  
 (قس قوزی؟) در کردی *koz* می‌گویند  
 ۱۴۳۱ - کوند - *kund* = کند،  
 راه دست (در خراسان کند)  
 ۱۴۳۲ - کونده - *künda* = چونه  
 انمیر - کونه  
 ۱۴۳۳ - که - *keh* = بی‌حس، خوابیده



ج - قسمت سوم

## آثار موجود از زبان آذری

آثاریرا که از زبان آذری در دست است میتوان بدو دسته تقسیم کرد:

اول - آنهاییکه اصالت خود را حفظ کرده و بصورت قدیم باقی مانده اند و عبارتند از :

۱- غزل همام تبریزی مربوط با واسط قرن هفتم بلهجه تبریز .

۲- یازده دو بیتی از شیخ صفی الدین بلهجه اردیل مربوط با وائل قرن هشتم

۳- سه دو بیتی از اطرافیان شیخ مربوط با وائل قرن هشتم

۴- يك غزل و سیزده دو بیتی از شمس الدین محمد مغربی بلهجه امند ( از اطراف

تبریز) مربوط با و آخر قرن هشتم

۵- يك دو بیتی از ماما عصمت بلهجه اسپست ( اطراف تبریز ) مربوط با وائل

قرن نهم

۶- یازده دو بیتی و سه غزل از کشفی بلهجه نمین ( محال اردیل ) مربوط با و آخر قرن هشتم

۷- يك دو بیتی از یعقوب اردیلی مربوط بقرن نهم

۸- يك دو بیتی از عبدالقادر مراغی که احتمالا مربوط بلهجه مراغه در

قرن نهم است

۹- چند عبارت کوتاه از شیخ صفی الدین و علی شاه و ماما عصمت و شیخ الاسلام

حاج حسن و مردم تبریز که در کتب صفوة الصفا - و مزارات و نزهت القلوب آمده

دوم - آنقسمت که بزبان قدیم آذری نیست و در اثر دخالت زبان دری و لغات

خارجی تغییراتی در آن راه یافته و میتوان آنرا نمونه نیمه آذری نامید و عبارتست از

چهارده فصل آخر رساله روحی انارجانی در اصطلاحات و عبارات جماعت انانث و

اعیان و اجلاف تبریز در اوایل قرن یازدهم . معذلك این رساله چون شامل اصطلاحات

ولغات بسیاری از زبان قدیم اهالی تبریز میباشد میتوان لغات آنرا تفکیک کرد و کلماتی را که بنظر میآید از زبان دری یا غیر آن وارد شده ازلیست لغات آذری خارج نمود و من نیز همین کار را کردم

در مجموع آثار فوق‌الذکر در حدود نهصد و اندی لغت غیر مشترک بکار رفته که از میان آنها کلمات زیر با اندک تفاوتی در تلفظ همانندند که در زبان دری یا فارسی رایج موجودند و باید ازلیست خارج شوند :

آئین - آب - آتش - آرزو - آسان - آستانه - آسته (آهسته) - آش - آشفته - آکندن - آلوده - آمدن - آن (جمع - اشاره - نسبت) - آنک - ابرو - ابریشمین - ار (اگر) - از (اضافه) از آن - استاد - اشکم - افتادن - افسون - اگر - انار - انبان - انداختن - اندرون - اندیشه - انگشت - انگور - او - این (اشاره) - اینسان

ب (حرف اضافه) - بار (دفعه - لنگه) - باز (مرغ شکاری - دوباره - گشاده) - باشه (ازبودن) - باغ - باقله (باقلا) - بال - بام (بتمام معانی) - بچه - بخت - بختور - بدآموز - بر (حرف اضافه - کنار - بدن) - برا (برای) - بردن - برنج - بریان - بریدن - بز - بستن - بلا - بند - بنده - بو - بودن - بی (حرف اضافه و نفی) - بی‌مروت - بینی

پا - پالوده - پختن - پر - پروپا - پروانه - پستان - پس - پسندیدن - پست - پشنه (پاشنه) - پله - پله - پنج - پنجه - پنیر - پوشیدن - پول - پیچیدن - پیر - پیره زن - پیسی - پیش - پیمان - پیه - پیوند - پهلوان - پهلوان

ت (خطاب) - تا (حرف اضافه - معدود) - تاج - تار - تان (ضمیر) - تخته - تراشیدن - ترق ترق - ترقه - تسلی - تک‌وپو - تن - تنبان - تنبوره - تنگ - تنها - تیر - تیز - تیکه

جا - جان - جانور - جامه - جروچنده - جستن - جمعه - جوان - جوشیدن

جوی - جویان - جہیز

چہ (تصغیر) - چہ (استفہام - موصول) - چار (چہار) - چانہ - چرا (؟) -  
چراغ - چرخ - چرک - چشم - چشمہ - چغندر - چکہ - چنگ - چنگال - چی (؟)  
چیدن - چو (شرط - تشبیہ) - چوگان - چون - چگونہ

حرامی - حرکت - حضرت - حق - حکیم - حمام - حیا

خاک - خانہ - خایہ - خدا - خر - خرابی - خروس - خزان - خفتن -  
خمیرمایہ - خواستن - خواندن - خواہش - خوب - خود - خوش - خون - خونین  
خویش - خیگ

د (سوم شخص مضارع) - دادن - داشتن - دام - دامان - (دامن) - دانہ -  
دانستن - در (اضافہ - دراطاق) - در - درون دریا - دزد - دست - دستار -  
دستور (امالہ) - دشت - دعا - دل - دلبر - دمیدن - دم - دم - دمب - دندان -  
دوست - دوش (شانہ) - دیدن - دیر - دیگ - دیگہ - (دیگر) - دیو - دیوانہ  
دھان (دھن)

راندن - راہ - رستن - رسیدن - رفتن - رنج - رنگ - رو - روا - رودہ  
روز - روشن - روغن - روئیدن - رومی - رمیدن - ریختن - ریدن - ریش  
زائیدن - زبان - زدن - زرد - زن - زنبق - زنجیر - زندگانی - زندگی  
زندہ - زنگ - زمین - زوزہ - زہار - زیر - زیلو

سبد - سیل - سحرگاہ - سخن - سر - سگ - سرہست - سنگ - سنگر - سو  
سواری - سوختن - سودا - سوگند - سہ - سیا (سیاہ) - سیابخت - سیر - سیلی  
سیمین - سینہ

ش (ضمیر) - شاخ - شاف - شان (ضمیر) - شاہباز - شدن - شکستن -  
شنگ - شوخ - شور - شور (شوہر) - شہر - شیر (خوردنی) - شیردان - شیروان  
شیرین - شیشہ - شیفتہ -

صباح - صحرا - صندوق - ضاع (ضایع) - ضربان - طهارت  
 عجایب - عذر (قاعده زبان) - عرضه - عرق - عروس - عسل - عشق - عام  
 عمارت - عمر - غش - غلام - غم  
 فرو - فروختن - فروش - فرمود - قاج قاج - قاضی - قحبه - قدر - قدا  
 (قضا) - قربان - قزقان - قفل - قیسی  
 لك (تصغیر) - كه (تعایل - ربط - موصول) - كار - كاسه - كام - كچل - كرد  
 كردن - كس - كشاندن - كشتن - كشته - كشیدن - كاك - كد (كلاه) - كو  
 (كوه) - كون - كیر  
 گاو - گاوپا - گاو روغنی - گاه - گرد - گرداندن - گردیدن - گرفتن  
 گذشتن - گشتن - گفتن - گنج - گندیدن - گو (گه) - گو (درچوگان بازی) - گور  
 گوزو - گوش - گوشت - گونه - گیتی - گیس  
 لاله - لایق - لب - لحد - لرز - لکه - لواش - لولو - لوت  
 م (ضمیر اول شخص در اسم و فعل) - ما (ضمیر) - مادر - مادرزا - مار - مازو  
 ماست - مان (ضمیر) - ماندن - مانستن - مالیدن - محروم - مرد - مردار - مردن  
 مرز - مرگ - مست - مستعمل - مش - معما - مغبون - مقام - مگه (مگر)  
 مگر - من (ضمیر - وزن) - منت - مو - می (استمرار) - میشه (میشود) - مبر -  
 مهربان - مستوری - مہمان - میمون (عنتر)  
 ن (نفی) - نا (نفی) - ناتوان - نادیده - ناف - ناکس - نام - نامی -  
 نام و نشان - نان - ناودان - نخود - ند (علامت جمع سوم شخص در فعل) - نردبان  
 نشستن - نظم (نہض) - نور - نه (نفی) - نهادن - نی (نفی) - نیست - نیستی -  
 نیك - نیم  
 وا (وای) - وارheid - واریخته - وامانده - ور (واگر) - وراآمده - ورجستم  
 ورچیده - ورداشتن - وریخته - وررهیده - وزیر - ول - وی (ضمیر) - ویران

ها (علامت جمع) هوهوی - هر - هرزه گرد - هرزه گو - هرزه کار - هزار  
 هستی - هشتن - هفت - هفته - هلا - هلیدن - هم - همان - همانا - هموم - (حمام)  
 همیدون - همه - همیشه - هندوانه - هیچ - هیزم - هوش - هوی  
 ی (خطاب - نکره - نسبت) - یار - یتیم - یاک - یکبار  
 و از بقیه معنی کلمات زیر ضمن لغات سابق داده شده

آو - آواج (آواز) - اسپی - (سفید) - انانین - ای (این) - این (علامت  
 نسبت) - با - بر (در) - بور (بود) ت و تی (تو) - تیر - تبر (تلاغ و غصه) - جرو جنده -  
 چو (چوب) - چی (چیز) - را (راه) - روج (روز) - رور (رود) - زیو (ازیستن)  
 سامان - سو (روشنی و طراوت) - سوچ (سوز) - کو (کوه) - کیل (خمیده) - گ  
 (گاه) - گپان (جهان) - مان (خانه و زندگی) - میش (بیش)  
 و آنچه محتاج توضیح میباشد ذیلاً با شماره ترتیب دنبال دو فهرست سابق میاورم  
 و در برابر هر لغت داخل همانین یکی از علامات زیر بکار رفته که محل آن لغت  
 را نشان میدهد:

ت = تبریز - (مربوط بلغات اشعار همای و رساله انارجانی)  
 اس = اسپست - که در چهار فرسنگی تبریز واقعست (مربوط بشعر ماماعصمت)  
 ام = امند - که درشش فرسنگی تبریز واقعست (مربوط باشعار مغربی)  
 ار = اردبیل - (مربوط بدویتهای شیخ صفی و اطرافیان او و یعقوب اردبیلی)  
 نم = نمین - (مربوط باشعار کشفی)  
 م = مراغه - (مربوط بدویتهای عبدالقادر مراغی)  
 د = دهگانی (و آن مربوط بلغاتی است که در تمام نقاط فوق معمول بود)

۱۴۴۲ - آ - â = «ها» جمع (ت)

این علامت در آذری قدیم نیست و فقط در رساله انارجانی آمده

۱۴۴۳ - آ - â = آن (ا)

۱۴۴۴ - آ - â = الف ندا :

یشیچه منا (ت)

۱۴۴۵ - آ - â = در مورد دعا

و امید و تمنا با خرد ریشه صیغه‌های مضارع

متصل میشود : کنداد - مز یوام - بام -

مرساد . (ت)

۱۴۴۶ - آ - â = علامت مفعول

صریح : نظمما گرفت ، عمر کتا ضاع

مکن - (ت)

۱۴۴۷ - آبه - âbè = شد (ار)

رك : آبی

آبی - âbi = شد (اس)

۱۴۴۸ - آبییه - âbiya = شد، (نم)

۱۴۴۹ - آذر - âzar = آذر -

آتش (ت) در آذری قدیم به آیر

۱۴۵۰ - آرهوت - ârmut

امرو (ت) در آذری قدیم امروز

۱۴۵۱ - آز - âz = من - (رك)

(از)

۱۴۵۲ - آشان - âšân = مختف

آشانه - آشین (ت) زهی عرش مجید

آشانه تو - زهی هفت آسمان یت

خانه تو (عطار)

۱۴۵۳ - آقراق - âqrâq = حاشیه

سفید ؟ ( آق - قراق )

۱۴۵۴ - آلاله - âlâla = لاله

(ه)

۱۴۵۵ - آلاو - âlo - آتش شعله

رك

آلاوژر - âlâvažar = آتش

گرفته، دلسوخته . (الاو + ژر) - (ت)

۱۴۵۶ - آلاوه - âlâva =

اشتعال (ه) (آلاو + ه)

۱۴۵۷ - آلوزوالوز - âluzvâluz

= حالی بحالی - خارش کون (ت)

(قس : آلوش در کردی بهمین معنی)

۱۴۵۸ - آمدای - âmadâya =

آمده است (نم)

۱۴۵۹ - آمرن - âmaran =

آمین (ار)

۱۴۶۰ - آمین - âmiyan =

آمین (نم)

۱۴۶۱ - آوستان - âvestân =

آبستان به معنی آبستن (ت)

۱۴۶۲ - آونگان - âvangân =

آویزان (ت)

۱۴۶۳ - آوه - âva = اشن

چشم (ه)

۱۳۶۴ - آویاج - âvyâjè =

میگدازد (نم)

۱۴۶۵ - آیر - âyar = آذر (ار)

۱۴۶۶ - ا - e = علامت استمرار

۱۴۷۸ - age - اگیر - (ت)  
در آذری قدیم ayer

۱۴۷۹ - oltor - اتر - = قلدز (ت)

۱۴۸۰ - alanga - انگه - = شعله  
آتش (رك : بریان انگه)

۱۴۸۱ - em - ام - = این :  
امر وجه (ار)

۱۴۸۲ - amâ - اما - = بما (ام)

۱۴۸۳ - ombol - امل - =  
قبل (ت)

۱۴۸۴ - aniru - امرو - = امرو  
(ام) (رك آرموت)

۱۴۸۵ - aman - امن - = مرا ،  
بمن (ه)

۱۴۸۶ - an - ان - = عن ، که (ت)  
(در تهران ان)

۱۴۸۷ - an - ان - = مخفف آن به معنی  
مال و اشاره دور (ت) در آذری  
قدیم : آن

۱۴۸۸ - ombol - امل - = قبل  
دیر (ت)

۱۴۸۹ - anad - اند - = اند  
انقدر (ام)

۱۴۹۰ - andâtan - انداتن -  
انداختن (ت)

۱۴۹۱ - andovand - اندووند  
ریزریز ، تیکه تیکه (ت)

۱۴۹۲ - andütan - اندوتن -

در مضارع : اگیری - میگردد (ار)

۱۴۶۷ - a - ا - = سوم شخص  
مفرد مضارع : باشه ، میکشه (ت)  
در آذری قدیم «è»

۱۴۶۸ - aj - اج - = از (ار) (رك «ج»)  
۱۴۶۹ - ac - اچ - = از (ام)  
(رك «چ»)

۱۴۷۰ - orm - ارم - = آرام - (ت)  
۱۴۷۱ - az - از - = من (ار)  
(رك آز)

۱۴۷۲ - asra - اسره - = اشک (ار)  
۱۴۷۳ - eskela - اسکله (زد)  
مبدل «اسکره» پیاله سفالین

اسکله زدن - کنایه از حباب بستن و  
جوش زدن و بیرون بستن (ت)

۱۴۷۴ - eš - اش - = قبل از ضمیر  
دوم شخص مفرد (تو - ت) در موردیکه  
آن ضمیر مضاف الیه باشد آورده  
میشود : پشتوبر - پیرتو - داشته چشمان  
- چشمان تو (ار)

۱۴۷۵ - oškom - اشکم -  
اشکم (ت)

۱۴۷۶ - eft - افت - =  
افتادن (بعضی صیغه های مضارع آن  
در رساله انرجانی آمده : افتام (ت)  
۱۴۷۷ - aqvâl - اقوال - = اقوال ،  
مضطرب - اقوال قایه - = رقاص (اقوال  
+ قا مخفف آقا + ه تصغیر) (ت)

۱۵۰۷ - ايسه - isa = مخفف «ایسا»  
 بمعنی حالا (ت)  
 ۱۵۰۸ - اهنام - ahnâm =  
 محبت و عشق (همه)  
 ۱۵۰۹ - اهنامه دار - ahnâmadâr  
 = عاشق (ه)  
 ۱۵۱۰ - به - bè = باشد ، «مخفف  
 بی» - (ار) رك «بی»  
 ۱۵۱۱ - با - bâ = ب : بهشتم دوش  
 باعرش و بکرسی (ار)  
 ۱۵۱۲ - با - bâ = باد - باشد (ه)  
 ۱۵۱۳ - بالا - bâlâ = اندام ،  
 بالا (ت) (رك شماره ۱۳۸)  
 ۱۵۱۴ - بام - bâm = باشم (ت)  
 ۱۵۱۵ - بیایر - bebâyer =  
 بیاید (ار) (در صورت تخفیف hebâ  
 ۱۵۱۶ - بیج - beboj = بیاشد (م)  
 ۱۵۱۷ - بتہ - beta = بتا ،  
 بهل تا (ار)  
 ۱۵۱۸ - بدمجش - bedmojoş  
 = معترف بدمجوش - عصبانی و زودرنج؟  
 ۱۵۱۹ - بری - bori = امراز  
 «ریدن» - (ت)  
 ۱۵۲۰ - بریان النکه - alanga  
 = beryân = کبابی که در شعله آتش  
 پخته شود - کباب سیخی (ت) (بریان  
 + النکه «شعله آتش»)

= اندوختن (ام)  
 ۱۴۹۳ - انرك - anorak =  
 زشت و بد (انرك تصغیر)  
 ۱۴۹۴ - انگشت - angešt - ذقال (ت)  
 انگشتلو - angešlu =  
 سیاه مثل ذغال ، انگشت آلوده (ت)  
 ۱۴۹۵ - انن - anan = مخفف  
 رانند - چنار - آنقدر (ت)  
 ۱۴۹۶ - انه - ana = پهن (ه) (ت)  
 این کلمه در رساله انارجانی آمده :  
 «انه بر از : و همچو بنظر میرسد که  
 «ان» ترکی را بسباق فارسی صفت بسته  
 ۱۴۹۷ - انه شست - anaşost =  
 بی بندوبار - ناشاخل (ت) در زبان  
 امروزه آذربایجان (anaşuş)  
 ۱۴۹۸ - او - ow = بر (ار)  
 ۱۴۹۹ - او کندن - owkandan  
 = افکندن (ه)  
 ۱۵۰۰ - اوم بیجه - umbija =  
 کم بیجه - سیبچه (ت)  
 ۱۵۰۱ - اوی - avi = وی - بی  
 (ام) (رك «وی»)  
 ۱۵۰۲ - اویان - uyân = خدا  
 در اصطلاح عرفانی (ه)  
 ۱۵۰۳ - ای - ey = ار ، اگر ، (م)  
 ۱۵۰۴ - ای - ê = است رابطه (ه)  
 ۱۵۰۵ - ای - i = یت (ار)  
 ۱۵۰۶ - ایج - iz = هیچ (ار)

۱۵۳۳ - به نوس = banus  
بدنفس (ت)

۱۵۳۴ - بوه - bovè - باشد (ار)

۱۵۳۵ - بورت و بورج - burj

burto = همچو بنظر میآید که

اسم صوت است و امروزه در تبریز در

مورد صدای ماتحت «پرت و پرچ»

استعمال میشود ؟ (ت)

۱۵۳۶ - būran = بودن (ام)

۱۵۳۷ - büsa - بوسه =

فروتنی (ت)

۱۵۳۸ - būqalovâ - بوقلوا =

ترحلوا ؟ (ت) (بوق = بخار +

حلوا ؟)

۱۵۳۹ - būm - بوم = بوم (ام)

۱۵۴۰ - بهم ور آه-دن -

beham var âmadan = بهم

خوردن - (ت)

۱۵۴۱ - bi - بی = باشد (ار)

۱۵۴۲ - bey - بی - برای (ت)

۱۵۴۳ - beybâra - بیباره

بیگبار (ام)

۱۵۴۴ - bix - بیخ = ته (ت) در

درخراسان نیز (بیخ)

۱۵۴۵ - pârsiren = پارسرن

= پرسیدن (ار)

۱۵۴۶ - pârom - پارم =

پارده ؟ (ت) و اگر pârem باشد

۱۵۲۱ - بریر - borir = (سوم

شخص ماضی از فعل boriran =

برید (ام)

۱۵۲۲ - بره - bora = برو (ت)

۱۵۲۳ - bozanitân - بز نیتان =

بز نید (ت)

۱۵۲۴ - bešâyer - بشایر =

بشاید (ار)

۱۵۲۵ - bešnavâ - بشنوا =

شنوا (ار)

۱۵۲۶ - beša = بشه = بشد (نم)

۱۵۲۷ - bešê = بشی = بشود (ت)

۱۵۲۸ - بصطله صات آمده -

bastala sâte âmada = یعنی

مانند صات «بصطله» است که اگر

بماند کلمه بی معنی است و اگر بردارند

«بطله» میشود ؟ (ت)

۱۵۲۹ - bolqür - بلغور =

هرچیز درهم شکسته و درهم کوفته

۱۵۳۰ - kardan - باغوره کردن -

bolqürâ = بدادائی ، بداخلاقی

کردن - غرغزدن (ت)

۱۵۳۱ - bolus - بلوس =

مخفف «بلو سیطوس» و بمعنی گلنار

است و آن گل درخت اناری است که

بغیر از گل ثمری ندارد و سردخشت

است و خون شکم را بند کند (برهان)

۱۵۳۲ - banda - بنده = بسته (ار)

۱۵۶۲ - تاوه - tâva = تاب ،  
اشتعال ( ه )

۱۵۶۳ - تاواج - tâvâj = تابش ( نم )  
۱۵۶۴ - تاوان - tâvân = توان  
غرامت ( ام )

۱۵۶۵ - تتماج - totmâj =  
خوراك معروف ترکان ( حاشیه برهان )  
تتماج آش = آش اماج ؟  
۱۵۶۶ - تراوش - tarâveš =  
ضراوت ( نم )

۱۵۶۷ - ترخ، رق - torxemorq =  
تخم مرغ - ( ت )  
۱۵۶۸ - ترق ترق - taraqtaraq =  
اسم صوت - ترق ترق - ( ت )

۱۵۶۹ - ترقه - taraqqa = از  
ترق ( اسم صوت ترکیدن چیز ) + ه  
( پسوند پدید آورنده اسم از صوت )  
باروت و مواد منفجره ( حاشیه برهان )  
۱۵۷۰ - تشره - tašra = مخفف  
تشیره گنوله کوچک که از سنت  
الوان سازند و بدان بازی کنند ( در  
خراسان توشله )

۱۵۷۱ - تسبید - tosbid = تسبید  
زیردگر شد ( ت )

۱۵۷۲ - تلواسه - talvâsa =  
اضطراب - تلواسه ( ت )

۱۵۷۳ - تنبوره - tambûra =  
دهبک ( ت )

ممکن است مخفف " پازیم " بمعنی  
ریم و چرك یا گرفته شود ؟

۱۵۴۷ - پته - pata = پتی - برهنه  
۱۵۴۸ - پس - pos - پشت ، پس ،  
کون - ( ت )

۱۵۴۹ - پسان - pasân = فسان  
سنت ساو ( ت )

۱۵۵۰ - پسه پس - posapos =  
کون بکون ، پشت به پشت ( ت )

۱۵۵۱ - پیش - peš = پیش ( ام )  
۱۵۵۲ - پشت زور - poštzur =  
کمت ( از )

۱۵۵۳ - پشته وار - poštavâr =  
پشتواره ( ار )

۱۵۵۴ - پل - pel = چوپ کوچک  
در بازی الت دلت ( رك : پیل )

۱۵۵۵ - پن - pon = پونه ( ت )

۱۵۵۶ - پنجم - ponjom = " پنجون "  
گرفتن قسمتی از بدن بدو ناخن ، پنجم  
زدن - ناخون زدن ، پنجون گرفتن ( ت )

۱۵۵۷ - پوتی قیله - putiqeyla =  
قیله جگر = قلیه پوتی ( ت )

۱۵۵۸ - پیر - piyar = پدر ( ت )

۱۵۵۹ - ت - te = تو ( ه )

۱۵۶۰ - تو - to = تا ( اضافه ) - ( ار )

۱۵۶۱ - تانستن - tanestan =  
توانستن ( ت )

۱۵۸۶ - جش - još - جوش ،  
تشویش خاطر ، نا راحتی و عصبانیت  
(رك بدجش) (در خراسان جوش زدن  
== عصبانی شدن و غصه خوردن )

۱۵۸۷ - جلاب - jollâb =  
معرب گلاب

۱۵۸۸ - جنگری - jongori =  
بیهانه گیر و ستیزه گر ( در تهرانی  
( jangul )

۱۵۸۹ - جهر - jahr - چرخ  
(نم) (رك شماره ۱۱۶۵)

۱۵۹۰ - جی - jeyâ - چدا (نم)

۱۵۹۱ - چو - co = برای (ار)

۱۵۹۲ - چامین - câmin = شاش-

(ت) چامیدن == شاشیدن - (برهان)

۱۵۹۳ - چرخ - carx = رقص (ت)

۱۵۹۴ - چرکسی - carkasi -

نام آوازی - (ت)

۱۵۹۵ - چش - ceš - چشم (ت)

۱۵۹۶ - چشمه لان - cešmalân -

- حلقه چشم - (ت) ( چشم + لان  
گودال )

۱۵۹۷ - چقچور - caqçür -

چاقچور - چاقشور (ت) ( در رسته

چاقشور دوزان ماهی بینی چو مهر  
تابان ( آندراج )

۱۵۹۸ - چکستانی - cokestâni -

- بهشتی (اس)

۱۵۷۴ - تولرزی - tularzi =

در اصطلاح آواز خوانی مرتعش ساختن  
صدارا در گاو « تولرزی آمدن »  
گویند - (ت)

۱۵۷۵ - تومه - tuma = تخمه  
بذر - (ت)

۱۵۷۶ - تی - ti = تو (ت)  
رك : te

۱۵۷۷ - تی تی - titi = عروسك  
؟ (ت)

۱۵۷۸ - تیج - tij = تیز - (ار)

۱۵۷۹ - تیزه مزمی - tizamezmi -

= سخت گیر و بهانه جو ( تیز +  
مزمی - مزیز )

۱۵۸۰ - تیل - til = دول =  
آلت رجولیت ؟

تیلما - tilemâ = دول مرا ؟

۱۵۸۱ - تی ورومی - tivarümi -

= مرك تو ، بجان تو (ت)

۱۶۸۲ - ج - je = ز (مخفف از)  
(ار) و بصورت «چ» و «ژ» نیز موجود  
است

۱۵۸۳ - جامخا - jâmxâ -

جان خانی - (ت)

۱۵۸۴ - جامخاو - jâmxâv -

رخت خواب (ت)

۱۵۸۵ - جز وز قیله - qeyla -

jezzevez = جغور بغور

(در رساله انارجانی صیفه‌های مضارع

«خفتن» از این ریشه صرف شده:

«بخفه» = بخوابد (ت)

۱۶۱۲ - خور - xor = خورشید (ار)

۱۶۱۳ - خور - xovar =

خواهر (ت)

۱۶۱۴ - خورسو - xorsu -

آفتاب (نم)

۱۶۱۵ - خوره زردی - zardi

xora = زردی غروب آفتاب (نم)

۱۶۱۶ - خونی - xuni = چشمه،

کاروانسرائی که محل آمد و شد چهار

پایان باشد (ت) (در خراسان نیز خونی)

۱۶۱۷ - د - de - در (ه)

۱۶۱۸ - در - dor = مخفف

دور - (ت)

۱۶۱۹ - درت رسا - doretrasâ

= دور از تو باد (ت)

۱۶۲۰ - درد ژر - dardažar

= دردمند، درد کش (ار)

۱۶۲۱ - دروبان - dorubân -

دروغگو - (ت)

۱۶۲۲ - دستاچ - dastâj = دستمال

دستاچه - dastâca = چارقد (ت)

۱۶۲۳ - دل - dol = دول - آلت

رجولیت؟ (ت)

۱۶۲۴ - دلازدن - dolâzadan

۱۵۹۹ - چک چکو - cakcaku

= مسخره، (ت) (در خراسان: چکه)

۱۶۰۰ - چلیدن - colidan -

فشرده شدن (ت) (در تهرانی: چلانیدن

= فشار دادن)

۱۶۰۱ - چله - cala = چاله (ت)

رك شماره ۳۴۹

۱۶۰۲ - چوب - cûv = چوب (ت)

۱۵۹۳ - چی - ci = چیز (ت)

۱۶۰۴ - حافظی - hâfezi =

خواننده؟ (ت)

۱۶۰۵ - خا - xâ = خاک (ت)

۱۶۰۶ - خاو - xâv - خواب - (ت)

۱۶۰۷ - خایه غلامان - 8olâmân

xâya = نوعی انگور (ت)

همسایه تو سیاه کامان کردند

منت کش پخته تو خامان کردند

گرداهی نفس تو بخواد انگور

رزها همه خایه غلامان کردند

(میرالهی همدانی - اندراج)

۱۶۰۸ - ختن - xotan =

خفتن (ت)

۱۶۰۹ - خوردن - xardan =

خوردن - (ت) (خردی از این کاسه)

۱۶۱۰ - خش - xaš - خوش

خوب - (ت)

۱۶۱۱ - خف - xof = خواب.

= سرخم کردن و بزحمت جلو رفتن گاو  
عصار؟ (ت)

۱۶۲۵ - دنگ - dang = دیوانه  
گیج (نم)

۱۶۲۶ - دم - dam = دم، حال

۱۶۲۷ - دو - dow = مهلت -

داو (ار)

۱۶۲۸ - دو - du = دود (ه)

۱۶۲۹ - دوتن - dütan - دوختن

(ام)

۱۶۳۰ - دوزده - dovozdah

= دوازده (ت)

۱۶۳۱ - دوش - düš = توش

توان - (ت)

۱۶۳۲ - دوشگر - dušgar =

بداخلاق (ت) (دوش = ترش + گر)

۱۶۳۳ - دوله - dula = تغار -

لاک - (ت)

۱۶۳۴ - دوله - dula = (پر؟)

(ت) امروزه در آذربایجان «دلی»

میگویند و این کلمه ترکی است

۱۶۳۵ - دوی - düy = دور (نم)

۱۶۳۶ - دی - di = اسم صورت

درمورد اظهار تعجب و انضجار (در

تهران: ده)

۱۶۳۷ - دیر - diyar = دگر (ار)

۱۶۳۸ - دیرم - direm =

دارم (ار)

۱۶۳۹ - دیل - dil = دل (ه)

۱۶۴۰ - دیم - dim = صورت (ه)

۱۶۴۱ - ر - er = ضمیر دوم شخص

مفرد در حال اضافه: لور = لوت (نم)

۱۶۴۲ - راژی - râzi = نام

زبانی که بین خواص معمول بوده و آنرا

شهری نیز میگفته اند - (ت)

۱۶۴۳ - راه بالا - râhebâlâ

= نام آوازی - (ت)

۱۶۴۴ - رحیمه - rahima =

رحیم؟ (ت)

۱۶۴۵ - رك - rak = سمج - (ت)

۱۶۴۶ - رك - rak = لق، لك

۱۶۴۷ - ركو - roku = کهنه

حیض زنان - (ت)

۱۶۴۸ - رند - rand = غبار (ار)

۱۶۴۹ - رو - ru - مخفف «رود»،

فرزند (ت)

۱۶۵۰ - رو - ru = روز (ار)

و موقعیکه بیا بعد متصل شود rnj •

ruž

۱۶۵۱ - روانی - ravâni =

نام آوازی - (ت)

۱۶۵۲ - رود - rüd = بچه،

(ت) (رك شماره ۵۰۲)

۱۶۵۳ - رور - rur = رود (ار)

ژ = مخفف «اژ» حرف اضافه (ام)  
 ۱۶۶۷ - ژر - žar = ادات اتصاف  
 در مورد عیب و نقص: آلاوژر-لیلاوژر  
 دردژر (این کلمه امروزه بصورت  
 «جر» درد و کلمه «دردجر و عیب‌جر»  
 باقی مانده (رك شماره ۱۱۵۷)  
 ۱۶۶۸ - ژو - žožo = ژوزه،  
 خارپشت (ت)  
 ۱۶۶۹ - ژيو - živ - زیو:  
 زیست (ار-ام) (رك شماره ۵۵۰)  
 ۱۶۷۰ - ژيونده - živanda  
 = زینده (ام)  
 ۱۶۷۱ - سا - sâ - سر (ام)  
 ۱۶۷۲ - ست - sat = صد (ت)  
 ۱۶۷۳ - سان - sâ - آسان (ت)  
 (رك شماره ۵۶۱)  
 ۱۶۷۴ - سای - sây = سایه  
 (ار) (رك شماره ۵۵۳)  
 ۱۶۷۵ - ستر - satar = مخفف  
 ستر = درشت و ناهنجار (ت)  
 ۱۶۷۶ - ستیر - sotir = ستیر  
 «سیر» که بوزن شانزده مثقال است  
 (در عبارت انارجانی) این کلمه کنایه  
 از گران وزن و سنگین آمده:  
 نخودش ستیر و ستر بود = (نخودش  
 سنگین و خراشیده بود)  
 ۱۶۷۷ - سرچاه - sarcâh =

۱۶۵۴ - رورنك - rurang =  
 رنگرو - رونق - جلوه  
 ۱۶۵۵ - روژ - ruž - روز (ام)  
 و گاهی روح  
 ۱۶۵۶ - ریج - rij = از ریختن  
 (صیغه‌های مضارع و امر با این ریشه  
 صرف میشود (ار)  
 ۱۶۵۷ - ریخته - rixta = نام  
 آوازی - (ت)  
 ۱۶۵۸ - ریم - rim = چرك،  
 کثافت - (ت)  
 ۱۶۵۹ - زانستن - zânestan  
 دانستن (ار)  
 ۱۶۶۰ - زای - zây = زاده (ار)  
 ۱۶۶۱ - زرده برنج - boronj  
 zarda = مزعفر؟ (ت)  
 ۱۶۶۲ - زرده قیله - qeyla  
 zarda = شاید بزقرمه؟ (ت)  
 ۱۶۶۳ - زرن - zaran = زدن  
 (ار-ام)  
 ۱۶۶۴ - زوان - zovân =  
 زبان (اس)  
 ۱۶۶۵ - زیر - zir = دیر  
 زیران - zirân = همیشه (ار)  
 ۱۶۶۶ - اژ - ež = ضمیر سوم  
 شخص مفرد = بژناد کوشن =  
 بکوشن ناد)

۱۶۸۹ - سیو - *siv* = سیب (ت)  
 ۱۶۹۰ - سیومین - *sivomin* =  
 سومین - (ت)

۱۶۹۱ - *ša* شه = بشو (از فعل  
 شدن) - (ت)

۱۶۹۲ - شاه نظری - *šahnazari*  
 = نام آوازی - (ت)

۱۶۹۳ - شرتی - *šerti* = جلیر  
 (ت) (رك : *sertix*)

۱۶۹۴ - شرم برد - *šorombord*  
 = توانم برد (ار)

۱۹۶۵ - شرن - *šoren* = شدن (ام)

۱۶۹۶ - شصت - *šost* = شست  
 (از شستن)

۱۶۹۷ - شنیرن - *šeniren* =  
 شنیدن (ام)

۱۶۹۸ - شنه‌دن - *šenahdan*  
 = شناختن (ت) (مضارع شنهز -  
*šenahza*)

۱۶۹۹ - شو - *šow* = شب (ار)

۱۷۰۰ - شین - *šoyan* = شدن (ار)

۱۷۰۱ - شیخ جمالی - *jamâli*  
 = نام آوازی - (ت) *šeyx*

۱۷۰۲ - شیروان - *širvân* =  
 طاقما - (ت) شیروانی

۱۷۰۳ - شیردان - *širdân* =  
 شیردونی گوسفند؟ - (ت)

مستراح: سرچاه پلیته = *câhpelita*  
*sar* = چراغ مستراح = کنایه از فضله  
 انسان؟ (ت)

۱۶۷۸ - سرخاوی پسر - *posar*  
*sorxâvi* = نام آوازی - (ت)

۱۶۷۹ - سرنک - *sorang* =  
 سرنده: و آن در فن کشتی گیری چنانست  
 که پای خود را بیای حریف بند کند  
 و او را بیندازد (ت)

۱۶۸۰ - سلو - *salow* = مستراح  
 مبال - (ت) (سر + «او» یا سال  
 «ترکی» + «او»؟)

۱۶۸۱ - سماح - *samâh* - رقص  
 (ت) در گیلکی «سما» - در سمنانی  
 سما و از «سما» عربی مأخوذ است

۱۶۸۲ - سنبوسه - *sambüsa* =  
 نوعی از قطاب (ت)

۱۶۸۳ - سنده - *sonda* = سنده (ت)

۱۶۸۴ - سوتن - *sütan* =  
 سوختن (همه) (رك شماره ۵۹۶)

۱۶۸۵ - سون - *sun* = طرف (ت)

۱۶۸۶ - سیاوان - *seyâvân* =  
 آسیاب‌ها - (ت)

۱۶۸۷ - سیر آو - *sirâv* = شاداب (ار)

۱۶۸۸ - سیس - *sis* = بی‌زه،

لوس (ت) (رك شماره ۶۰۷) (در  
 گیلکی «سیس» بهمین معنی است)

(ت) : قاقم زد - qâqomzad =

خشگم زد - درمورد ابراز تعجب و

پیش آمد غیر منتظره بکار میرود

۱۷۱۶ - قایم - qâyem =

پنهان - (ت)

۱۷۱۷ - قایه - qâya =

مخفف «آقایه» = آقای کوچک :

قایه قیم = محکم

۱۷۱۸ - قریبان - qaribân =

قریبان = مشگها (؟)

۱۷۱۹ - قرجه داغی - dâ8i =

qaraja = نام آوازی - (ت)

۱۷۲۰ - قرم قرم - qoromqorom =

= اسم صوت در فروریختن و خراب

شدن جائی - (ت) در تهرانی: گرم گرم)

۱۷۲۱ - قریب - qaib =

غربتی، قرچمال (ت)

۱۷۲۲ - قرغان - qaz8ân =

دیگ - (ت) امروزه «غازان»

۱۷۲۳ - قطاب - qotâb = قطابی

= چیزی مانند سنبوسه و آنرا در روغن

پزند (ت)

۱۷۲۴ - قلاج - qolâz = دست

باز، چلاق؟ (ت) (قل + کج؟)

۱۷۲۵ - قلت - qalot = غلت (؟)

۱۷۲۶ - قنشر - qanšar =

خنجر؟ (ت)

۱۷۰۴ - شیفته - šifta =

دیوانه - (ت)

۱۷۰۵ - صالمه - sâlma =

نیمروی تخم مرغ (ت)

۱۸۰۶ - صلور پخت - poxt =

salavor = کنایه از خوردن و له شدن

(ت) (این مثل از آنجا ناشی شده که

موقعی برای خوردن صلا عام داده اند

و چون خوراک پخته بوده با ضرب تخمق

آنرا له کرده اند تا قابل خوردن شود؟)

۱۷۰۷ - عمل و مشته - vo mošta =

amala = مشته مال، (ت)

۱۷۰۸ - غند - 8ond = کیر -

(ت) در هر زنی (8end)

۱۷۰۹ - فرجی - faraji =

جامه بی بند گشاده پیش که از روی

لباس پوشند (ت)

۱۷۱۰ - فروجان - frujân =

فروزان - (ت)

۱۷۱۱ - قاتق - qâtoq = خورش

۱۷۱۲ - فرو بردن - frubordan =

تحمل کردن - (ت)

۱۷۱۳ - قاپ - qâb = ساق پا

- (ت) (در کردی نیز قاپ)

۱۷۱۴ - قاجو - qâcu =

شکاف دار - (ت)

۱۷۱۵ - قاق - qâq = خشک

۱۷۴۱ - کردم - kordom =  
 کردم (ت)  
 ۱۷۴۲ - کره کر - korakor =  
 کر کر = اسم صوت برای خنده و  
 نجوی (ت)  
 ۱۷۴۳ - کژ - kaž = کج (ار)  
 ۱۷۴۴ - کژرنه - kežerna =  
 دریده (ت)  
 ۱۷۴۵ - کشت - košt =  
 کمر - (ت)  
 ۱۷۴۶ - کشتن - kaštan =  
 کاشتن (ام)  
 ۱۷۴۷ - کشتی - košti = کمر  
 بند (ت)  
 ۱۷۴۸ - کل - kol = کند (رك)  
 شماره ۷۲۴) (در تاتی kel)  
 ۱۷۴۹ - کل - kel = سنك قبر  
 (ت) (در کردی کیل)  
 ۱۷۵۰ - کلا - kolâ = کلاه (ت)  
 ۱۷۵۱ - کل آخی - kolâxi =  
 نام آوازی - (ت)  
 ۱۷۵۲ - کل پرته - kalparta  
 = پرت وپلا - (ت) (امروزه  
 کلاه پرته)  
 ۱۷۵۳ - کله - kela = دختر  
 ۱۷۵۴ - کن - kon = مخفف  
 کون (ت)

۱۷۲۷ - قول - qul - آستین (ت)  
 ۱۷۲۸ - قیسی بروغن -  
 qeysibarow8an = قیسوا؟ (ت)  
 ۱۷۲۹ - قیله - qeyla = غلیه  
 تکه ریز گوشت و امثال آن  
 ۱۷۳۰ - قیم - qayem = مبدل  
 «قایم» (ت) (رك: قایه قیم)  
 ۱۷۳۱ - کار - kâr = خانه (ار)  
 ۱۷۳۲ - کاردبازی - kârdbâzi  
 = نام آوازی - (ت)  
 ۱۷۳۳ - کازر - kâzor = کازر  
 پارچه شو - (ت)  
 ۱۷۳۴ - کاله جوش - kalajuš  
 = نوعی شوربا که از سبزی و روغن  
 و پیاز درست میکنند و اکنون «کله  
 جوش» میگویند (ت)  
 ۱۷۳۵ - کامر - kâmar = کمر (ار)  
 ۱۷۳۶ - کاو - kâv = کوه (ار)  
 (رك شماره ۶۸۹)  
 ۱۷۳۷ - که این - ke in = که  
 چنین (ار)  
 ۱۷۳۸ - کجا - kejâ = کجا (ت)  
 ۱۷۳۹ - کر - kar = از فعل کردن -  
 (ه) صیغه های مضارع و امر با این  
 ریشه صرف میشود: کرم . کری (ت)  
 ۱۷۴۰ - کر بتن - korbatin =  
 کر بتن نوعی از پارچه ابریشمین (ت)

|                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| gâve = گاو عصار (ت)              | ۱۷۵۵ - کنگر - kongor =             |
| ۱۷۷۰ - گتن - getan =             | بوم و جغد کلان - گدای کله شق (ت)   |
| گرفتن (ار)                       | ۱۷۵۶ - کو - ku = کدام (ار)         |
| ۱۷۷۱ - گرم - gerem = مخفف        | ۱۷۵۷ - کوین - kubin =              |
| «گرم» از گریستن (ار)             | چکش و میخکوب (ت)                   |
| ۱۷۷۲ - گرتن - geretan =          | ۱۷۵۸ - کوام - kovâm =              |
| گرفتن - (ار)                     | کدام (ت)                           |
| ۱۷۷۳ - گرد - gerd = پیرامون      | ۱۷۵۹ - کوان - kovân =              |
| (رک شماره ۷۹۷)                   | کدام (ار)                          |
| ۱۷۷۴ - goroftan = گرفتن (ت)      | ۱۷۶۰ - کوت - kut = گود (ت)         |
| ۱۷۷۵ - گست - gast = زشت (ت)      | ۱۷۶۱ - کوش - kowš = کفش (ت)        |
| ۱۷۷۶ - گل - gol = گونه (ت)       | ۱۷۶۲ - کوله - kola = کوتاه         |
| در گیلکی جول (رک شماره ۸۱۴)      | - (ت) اکنون نیز kula               |
| ۱۷۷۷ - گل سرخ - golesorx =       | ۱۷۶۳ - کوکه - kuka =               |
| کنایه از خون عادت زنان - (ت)     | چاق و برآمده - (ت) امروزه در تبریز |
| ۱۷۷۸ - گنگ - geng = تنبوشه       | یک نوع نان را که کلفت و برآمده     |
| - (ت) در خراسان نیز gong         | است کوکه میگویند (رک شماره ۷۶۳)    |
| ۱۷۷۹ - گوزو - güzu = کسکه        | ۱۷۶۴ - کوود - kovüd =              |
| زیاد میگوزد (ت)                  | کبود - (ت)                         |
| ۱۷۸۰ - گوله - güla = گلوله (ت)   | ۱۷۶۵ - کیان - kiyân = چه           |
| ۱۷۸۱ - گیان - gyân = جان (ت)     | کسان ؟ (ار)                        |
| و در آثار مغربی و سایرین yân     | ۱۷۶۶ - کیج - kij = کس (ار)         |
| ۱۷۸۲ - لاچ - lâc = لاش - تنه (ت) | ۱۷۶۷ - کیرکو - kirkow =            |
| ۱۷۸۳ - لاول - lâv = فریب (ه)     | مرغ آبپز (ت) (کیرک = مرغ - † او)   |
| ۱۷۸۴ - لاولان - lâvân =          | ۱۷۶۸ - کیوان - kivân =             |
| سرگردان (ام)                     | کیوانو، کدبانو - (ت)               |
| ۱۷۸۵ - لاوله - lava = سیل،       | ۱۷۶۹ - گاوردوغنی - rowgani         |

۱۷۹۸ - ماهی بلغم - balqam  
 mâhi = مارمولک (ت)  
 ۱۷۹۹ - مباح - mabaš  
 مباح (ار)  
 ۱۸۰۰ - مرزوان - marzavân  
 = مرزبان (ار)  
 ۱۸۰۱ - مرس - mars = پارس  
 سک (ت)  
 ۱۸۰۲ - مروان - morvan  
 مردن (ت)  
 ۱۸۰۳ - مز می - mezmi  
 همیز (ت)  
 ۱۸۰۴ - مس شده طلا - talâ  
 mesšoda = نام آوازی - (ت)  
 ۱۸۰۵ - مسگله - mesgela  
 میگسلد - (ت)  
 ۱۸۰۶ - مش - meš = میشو (ار)  
 ۱۸۰۷ - مشمشو - mešmešu  
 = بیدمشک (ت) (در خراسان پشپشو)  
 ۱۸۰۸ - مگه - mage = مگر (ت)  
 ۱۸۰۹ - ملکموت - malkamüt  
 = عنکبوت - ملک الموت؟ (ت)  
 ۱۸۱۰ - منده - manda  
 مانده (ار)  
 ۱۸۱۱ - موازش - mawâzeš  
 = مگوئید (ه)  
 ۱۸۱۲ - موحل - mavhel  
 مبدل محفل (ت)

سیلاب - (ا)  
 ۱۷۸۶ - لایو - lâyav = لیوه  
 دیوانه (ار)  
 ۱۷۸۷ - لچری - lacari  
 دله و گرسنه چشم (ت) (در آشیانی  
 «لچر»)  
 ۱۷۸۸ - لشن - lašn = لش (ت)  
 ۱۷۸۹ - لکاته - lokâta = زن  
 بیحیا و سلیطه - (ت) (در تهرانی لکاته)  
 ۱۷۹۰ - لو - low = لب (ه)  
 ۱۷۹۱ - لو - lu = در لغت بمعنی  
 ظرف و مخزن که محتوی چیزی باشد  
 آمده و در اینجا منظور «پوست انار»  
 است (ت)  
 ۱۷۹۲ - لوسه - lüsa = فروتنی و  
 تواضع (ت)  
 ۱۷۹۳ - لی زدن - li zadan  
 وصله زدن - (ت)  
 ۱۷۹۴ - لیلاوژر - lilâvažar  
 سیاه روز (ت) (لیلاو = تاریک +  
 ژر؟ - در کردی لیلای بمعنی تاریکی  
 و سیاهی آمده)  
 ۱۷۹۵ - م - ma = نهی و نفی  
 (ت) (مواژ - مول بی م و هاران)  
 ۱۷۹۶ - مانده - mânda  
 آباد (ار)  
 ۱۷۹۷ - مانک - mânak = ماه (ار)

۱۸۲۴ - نو - novva = نوا (ام)  
 ۱۸۲۵ - نوریرن - noriran -  
 نور دیدن - ضی کردن (ت)  
 ۱۸۲۶ - نی - ni = نیست (ام)  
 ۱۸۲۷ - نیشتن - ništan =  
 نشستن (ار)  
 ۱۸۲۸ - و - ve = این (ار)  
 ۱۸۲۹ - و ماقبل مضموم - u =  
 علامت نسبت: گوز و (ت)  
 ۱۸۳۰ - و - va - «ب» در موردیکه  
 معنی ظرفیت بدهد (ه)  
 ۱۸۳۱ - و - vâ = «ب» «با» -  
 (حرف اضافه) - باز (ه)  
 ۱۸۳۲ - و - vâ = مخفف  
 «وای» یا «واه» - (ت)  
 ۱۸۳۳ - وات - vât = گفت (ام)  
 ۱۸۳۴ - واتن - vâtan =  
 گفتن - (ار - ام)  
 ۱۸۳۵ - واج - vâj - صیغه  
 مضارع و امر «واتن» با این ریشه صرف  
 میشود: واجم - واجی (ار - ام)  
 رك «واژ»  
 ۱۸۳۶ - و اچقید - vâcoqid =  
 بیرون جست (ت) (در لری «چقیدن»  
 بهمین معنی است)  
 ۱۸۳۷ - وارو - vâru = بارو (ار)  
 ۱۸۳۸ - واژ - važ - بگو (ت)

۱۸۱۳ - مهروان - mehravân  
 = مهربان (ام)  
 ۱۸۱۴ - میرم بك - mirom bak  
 = نام آوازی - (ت)  
 ۱۸۱۵ - میزك - mizak =  
 شاش - (ت)  
 ۱۸۱۶ - نارین - nârin = نرم -  
 (ت) این کلمه در ترکی آذری نیز  
 بهمین معنی است و در رساله انارجانی  
 آمده  
 ۱۸۱۷ - نال - nâl = ناله -  
 (ت) (رك شماره ۹۵۵)  
 ۱۸۱۸ - نانین - nâniyan =  
 نالیدن؟ (ار) در شعر صفی «نانیم» بمعنی  
 نالیم آمده و چون در قافیه است احتمال  
 تعریف در آن نیروود  
 ۱۸۱۹ - نجیر - najjir =  
 نخجیر (ام)  
 ۱۸۲۰ - ندر - nader = نادر  
 کم (ت)  
 ۱۸۲۱ - نرمه رومی - rûmi  
 = نارما = جاروب نرم که با آن  
 اطاق را تمیز میکنند و امروزه نیز  
 نارما یا marmaril گویند (ت)  
 ۱۸۲۲ - نشت - nošt = نشست  
 (از فعل نشتن = نشستن) (ت)  
 ۱۸۲۳ - نو - nu = نو (ار)

۱۸۳۹ - واشان -  $vâ\check{s}ân$  =  
 سرزنده و خرامان (ت) (واش = باش  
 + آن)  
 ۱۸۴۰ - وال -  $vâl$  = این کلمه  
 در رساله انارجانی ضمن جمله «نال و  
 وال زده» آمده و ممکن است مهمل نال  
 باشد، یا وال = «الو» بمعنی شعله آتش  
 (در تهرانی ول زدن = مشتعل شدن)  
 ۱۸۴۱ - والش -  $vâle\check{s}$  =  
 بالش - (ت)  
 ۱۸۴۲ - والشککان -  $kakân$   
 $vâle\check{s}$  = ناراحت، بهانه جو (ت)  
 (والش «بالش» + کک + «ان» نسبت)  
 ۱۸۴۳ - وانگ -  $vâng$  = بانگ (ار)  
 ۱۸۴۴ - وانوشه -  $vânü\check{s}a$  =  
 بنفشه (نم)  
 ۱۸۴۵ - وا -  $vâ$  = اسم صوت  
 تنفر و انضجار و تعجب (ت) در تهرانی واه  
 ۱۸۴۶ - وجه -  $vaja$  = مخفف  
 «وجا» = بعوض (ت)  
 ۱۸۴۷ - ور -  $var$  = بر، بدن (ت)  
 (پیش و ندفعل): وررهد - ورآمد  
 ورجستم  
 ۱۸۴۸ - وربخت -  $varbaxt$  = بدبخت  
 ۱۸۴۹ - ورت -  $vort$  = خرد (ت)  
 ۱۸۵۰ - ورجه -  $varje$  =  
 برجستن - (ت) (در خراسانی  $varji$ )  
 ۱۸۵۱ - ورزده -  $varzada$  =

متصل - بر خورده (ت)  
 ۱۸۵۲ - ورسن -  $varosan$  =  
 برخاستن (صیغه های ماضی از:  $varos$   
 و مضارع از  $vars$  صرف میشود.)  
 ورسه ورس -  $varsavaros$  =  
 کنایه از نشست و برخاست، حرکت و  
 افت و خیز؟  
 ۱۸۵۳ - وریان -  $varyân$  =  
 سد بند جلو آب (ار) این کلمه هنوز در  
 آذربایجان معمول است  
 ۱۸۵۴ - وزرتن -  $vezartan$  =  
 گذشتن - (ت)  
 ۱۸۵۵ - وحیتن -  $vejitan$  =  
 گزیدن (ار) (بوجینم = بگزینم)  
 ۱۸۵۶ - وس -  $vas$  = بس (ار)  
 ۱۸۵۷ - وست -  $vast$  = بست (ام)  
 ۱۸۵۸ - وشا -  $ve\check{s}â$  = بشود (ار)  
 ۱۸۵۹ - وشک -  $vo\check{s}k$  = خشک (ار)  
 ۱۸۶۰ - وشگه -  $ve\check{s}gohè$  =  
 بشکوهد (ار)  
 ۱۸۶۱ - وشه -  $ve\check{s}hè$  = بشود (ار)  
 ۱۸۶۲ - ول -  $vel$  = گل (ه)  
 ۱۸۶۳ - ول -  $vol$  = خوارش،  
 جنبش خفیف، میل و خواهش (ت) (در  
 تهرانی وول)  
 ۱۸۶۴ - ول -  $val$  = مرغابی (ت)  
 ۱۸۶۵ - ولای -  $volâv$  = ولو

۱۸۷۹ - هار - hâr = خوار ،  
آسان (ار)  
۱۸۸۰ - هتا - hatâ = تا اینکه (ت)  
۱۸۸۱ - هر - hor = هر (ت)  
۱۸۸۲ - هرا - harâ = فردا (ار)  
۱۸۸۳ - هرتی - herti =  
قرتی ؟ (ت)  
۱۸۸۴ - هردن - hardan =  
خوردن (ار)  
۱۸۸۵ - هزاو - hezâv =  
طراوت - (ت) (خیز + او ؟)  
۱۸۸۶ - هشگیر - hašgir =  
از گیل (از)  
۱۸۸۷ - هما - homâ = (مبدل  
«حمی = تب» (ت)  
۱۸۸۸ - هنه - hanê = رك :  
هنی (ار)  
۱۸۸۹ - هنو - hanu = هنوز  
(اس - ام)  
۱۸۹۰ - هنی - hani = هنوز (ار)  
۱۸۹۱ - هی - hi = هست (ت)  
۱۸۹۲ - هی هی توه - tova  
hayhey = نام غذایی که از تخم مرغ  
و دوشاب میسازند (ت)  
۱۸۹۳ - هیر - hir = مزرعه ،  
زمین زراعتی - جلگه (ام)  
۱۸۹۴ - ئی - i = است «رابطه» -

ویران (ت) (درهرزنی völö یعنی  
ویران آمده)  
۱۸۶۶ - ولت - valot = این  
کلمه در ضمن «قلت ولت زده» در رساله  
انارجانی آمده و بنظر می آید که مهمل  
«قلت» باشد ؟  
۱۸۶۷ - وند - vand = بند (ت)  
۱۸۶۸ - ونده - vanda = بنده (ار)  
۱۸۶۹ - ونده - venda = دیده  
شده (ار)  
۱۸۷۰ - وو شدن - vüšdan =  
افکندن «چشم» (ار)  
۱۸۷۱ - وهار - vehâr = بهار (ت)  
۱۸۷۲ - وهر - vahr = برف (ار)  
۱۸۷۳ - وی - vi = بی (ام)  
رك «اوی»  
۱۸۷۴ - ویاوان - veyâvân  
= بیابان - (م)  
۱۸۷۵ - ویر - vir = یاد  
حافظه (ام)  
۱۷۷۶ - وین - vin = بین  
(صیغه های مضارع فعل «دین» از این  
«ریشه» صرف می شود: وینم - وینی (ار)  
۱۸۷۷ - ه - ha = هست (ام)  
۱۸۷۸ - ها - hâ = با ، ب : بسته  
هامن = بسته بامن - هازره دست =  
دست بزده (ام)

۱۹۰۲ - بورسِه - bursa = اشتعال  
(در کردی « بورسک »)  
= بورسِه ورس برق اشتعال  
۱۹۰۳ پندمید - pandamid =  
آماسید؟ (« پنام » در کردی بمعنی  
« آماس » آمده)  
۱۹۰۴ - پل - pal = بازو (رك)  
شماره ۱۵۵۴  
۱۹۰۵ - حافظ - hâfezi =  
خواننده - آوازخوان (كسیكه از  
حفظ میخواند یا اشعار حافظ میخواند  
این کلمه در خراسان معمول است)  
۱۹۰۶ - سرکاه - sorkâh =  
سرکه؟ «ت» (در کردی «سرکا»)  
۱۹۰۷ - گله - gèla = سیاهی چشم  
۱۹۰۸ - ورس - vars = برق  
(در خراسان «برش»)

رك: ع (امن خدائی - ت)  
۱۸۹۵ - یا - yâ = جا (ام)  
۱۸۹۶ - یاثم - yâthom = بسیاق  
عبارت بلعیدن و فرو بردن معنی میدهد؟ (ت)  
۱۸۹۷ - یارقو - yârquy =  
شاید مبدل یرغو بمعنی چاوش باشد؟  
۱۸۹۸ - یخدان - yaxdân =  
صندوق (امروزه نیز معمولست - ت)  
۱۸۹۹ - یوان - yovân =  
(ت - ام)  
تذکر - لغات زیر بفهرست فوق  
افزوده شود  
۱۹۰۰ - آشان وا - ašân vâ =  
خانواده (آشان = آشیان + وا مخفف  
«واد» «ت» (رك: آشان)  
۱۹۰۱ - بگیان - bagyân =  
(بگ + یان «جان» = سوگلی -  
زن مورد علاقه شوهر؟ (ت)